

مفاهیم ورودی

... دانش زبانی ...

۱- جمله

جمله، کلامی است که پیام کاملی را از گوینده یا نویسنده به شنونده یا خواننده می‌رساند. شبه‌جمله: گاهی، برای حالت‌هایی مانند تعجب، آرزو، اندوه و شادی از واژه‌هایی مانند «ای کاش»، «افسوس»، «آفرین»، «آخ و ...» استفاده می‌کنیم؛ به این واژه‌ها «شبه‌جمله» می‌گویند.

شمارش تعداد جمله: ۱- فعل‌های حاضر را می‌شماریم.

۲- فعل‌های غایب (حذف شده) را می‌شماریم.

۳- منادا و شبه‌جمله‌ها را یک جمله محسوب می‌کنیم.

مثال ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟

ای [کسی که] نام تو بهترین سرآغاز [است] نامه [را] کی بی نام تو باز کنم؟

جمله ۱ جمله ۲ جمله ۳

انواع جمله: ۱- جمله خبری: این جمله پیام یا خبری را به شنونده یا خواننده منتقل می‌کند و در پایان آن **نقطه** «.» می‌آید.

مثال غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت پرورم.

۲- جمله پرسشی: این جمله با استفاده از واژه‌های پرسشی یا با تغییر لحن و آهنگ، از مخاطب سؤال می‌کند و در پایان آن **علامت سؤال** «؟» می‌آید.

مثال آیا رفتن سربز باغ و صدرا را زبری؟

۳- جمله امری: این جمله به انجام کاری فرمان می‌دهد یا خواهشی را طرح می‌سازد در پایان آن هم **نقطه** «.» می‌آید.

مثال به قالی این زیبایی‌ها بپندیش.

۴- جمله عاطفی: برای بیان عاطفه، احساس، تعجب، شگفتی و ... به کار می‌رود و در پایان آن **علامت تعجب** «!» می‌آید.

مثال آرزوهایشان چه رنگین است!

۲- واژه‌های هم‌آوا

۱) واژه‌هایی هستند که تلفظ آنها مثل هم است؛ اما شکل املایی و معنای آنها با هم فرق دارد.

مثال سقر (مسافرت) و صقر (ماه قمری بعد از محرم)

۲) واژه‌هایی هستند که تلفظ و نوشتار آن‌ها یکسان است؛ اما از نظر معنایی با هم فرق دارند.

مثال روان (روح) و روان (پاری)

۳- واژه‌های هم‌خانواده

واژه‌هایی هستند که ۱- ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است. ۲- معنای آنها به هم نزدیک است.

مثال طفل، طفولیت، اطفال

۴- زمان فعل

فعل به‌طور کلی در سه زمان به کار می‌رود:

۵- شخص فعل

منظور از شخص فعل یعنی فعل از چه کسی / کسانی سرزده است یا به چه کسی / کسانی مربوط می‌شود. اگر شخص، خود گوینده باشد، آن را «اول شخص»، اگر شنونده باشد آن را «دوم شخص» و اگر دیگری باشد، آن را «سوم شخص» می‌نامیم.

گذشته (ماضی)	حال (مضارع)	آینده (مستقبل)
رفت	می‌رود	خواهد رفت

شخص	فعل
اول شخص (گوینده/گویندگان)	گفتم - گفتیم
دوم شخص (شنونده/شنوندگان)	گفتی - گفتید
سوم شخص (شخص یا اشخاص دیگری غیر از گوینده / گویندگان و شنونده / شنوندگان)	گفت - گفتند

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	شنیدم	شنیدیم
دوم شخص	شنیدی	شنیدید
سوم شخص	شنید	شنیدند

هر شخص یا مفرد است (یک نفر) یا جمع (بیشتر از یک نفر):

۶- ضمیر

ضمیر واژه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.

مرجع ضمیر: واژه‌ای است که ضمیر به آن برمی‌گردد.

مثال مریم دانش‌آموز پر تلاشی است. دوستانش آینده فوپی را برای او پیش‌بینی می‌کنند.

مرجع ضمیر ضمیر ضمیر

انواع ضمیر: ۱- ضمیر جدا: ضمیری که به‌طور مستقل به کار می‌روند و به واژه دیگری نمی‌چسبند؛ مفرد: من، تو، او - جمع: ما، شما، آنها (ایشان).

۲- ضمیر پیوسته: ضمیری که مستقل نیستند و به واژه‌های دیگر می‌چسبند؛ مفرد: تـم، تـو، تـو - جمع: تـان، تـان.

۷- فعل حال (مضارع)

فعلی است که زمان انجام گرفتارش «حال» است. فعل مضارع شش ساخت دارد و از بن مضارع ساخته می‌شود.

ساخت یا صیغه فعل: به صورت‌های مختلف فعل، ساخت یا صیغه می‌گویند.

بن فعل: بن فعل یا ریشه فعل، بخش ثابتی است که در همه ساخت‌های فعل تکرار می‌شود و هر فعلی بن دارد.

ساخت بن فعل مضارع: فعل امر مفرد بدون «ب» آغازین

مثال بن فعل «می‌رفتیم» - امری شوم - برو - بن مضارع - برو

۸- فعل گذشته (ماضی)

فعلی است که زمان انجام گرفتارش «گذشته» است. فعل ماضی یا گذشته نیز شش ساخت دارد و از بن ماضی ساخته می‌شود.

مصدر: به واژه‌هایی مانند «خوردن، گفتن، رفتن، دیدن و ...» مصدر می‌گویند. مصدرها زمان یا شخص خاصی را بیان نمی‌کنند.

ساخت بن فعل ماضی: اگر از انتهای مصدر «ن» را حذف کنیم، بن ماضی به دست می‌آید.

مثال فوراً فوراً - گفت گفت - گفت

۹- شناسه

جزئی است که به بن فعل اضافه می‌شود و شخص و شمار فعل را نشان می‌دهد.

نکته شناسه فعل ماضی سوم شخص مفرد، تهی است و با علامت ۰ نشان داده می‌شود.

شمار	فعل گذشته (ماضی)	شناسه	شمار	فعل حال (مضارع)	شناسه
اول شخص مفرد	شنیدم	تـم	اول شخص مفرد	می‌شنوم	تـم
دوم شخص مفرد	شنیدی	ی	دوم شخص مفرد	می‌شنوی	ی
سوم شخص مفرد	شنید	۰	سوم شخص مفرد	می‌شنود	تـد
اول شخص جمع	شنیدیم	یم	اول شخص جمع	می‌شنویم	یم
دوم شخص جمع	شنیدید	ید	دوم شخص جمع	می‌شنوید	ید
سوم شخص جمع	شنیدند	تـند	سوم شخص جمع	می‌شنوند	تـند

۱۰- فعل آینده (مستقبل)

این فعل در زمان آینده انجام می‌گیرد.

مثال من فردا نامه را فواعم نوشتم.

روش ساخت فعل مستقبل: خواه + شناسه فعل مضارع + بن ماضی

۱۱- واژه‌های ساده و غیرساده

ساده ← واژه‌هایی که از یک بخش ساخته شده‌اند.

مثال پنجره، کتاب، کورک

غیرساده ← واژه‌هایی که از دو یا چند بخش ساخته شده‌اند.

مثال آشپز، باغبان، رودخانه

۱- اصطلاحات شعری

تاکنون نام «بیت»، «مصرع»، «قافیه» و «ردیف» را بارها شنیده‌اید. اکنون با هریک از این اصطلاحات شعری بیشتر آشنا شوید.

مثال به نام فراوانر یان و فرد کزین برتر اندیشه بر نگزرد

مصرع: در مثال بالا دیدید هر بیت شامل دو بخش است؛ هر یک از بخش‌ها، «مصرع» نام دارد.

قافیه: به واژه‌هایی که غالباً در پایان مصرع‌ها می‌آیند و حرف آخر یا حروف آخر آنها مشترک است، «قافیه» می‌گویند.

مثال سرو چمان من پرا میل چمن نمی‌کند / عمرم گل نمی‌شود، یار سمن نمی‌کند

ردیف: به واژه‌هایی که ظاهر و معنی کاملاً یکسان دارند و در پایان مصرع‌ها بعد از قافیه می‌آیند، «ردیف» می‌گویند.

مثال واژه «نمی‌کند» در بیت بالا.

۲- شخصیت بخشی (تشخیص)

در تفکر انسان گذشته، که هنوز در ادبیات زنده و رایج است، همه چیز جاندار بوده است: باد می‌آمد، شب می‌رفت یا خورشید می‌آمد و می‌رفت. هنوز این تفکر در زبان روزمره ما جاری است.

شاعران و نویسندگان نیز برای جلب توجه خواننده صفات و ویژگی‌های انسانی را به حیوانات، پدیده‌ها و اشیای بی‌جان نسبت می‌دهند که به آن «تشخیص» یا «جان بخشی» می‌گویند.

مثال بر درختی شکوفه‌ای قدریر / در کتابی، بهار، معنا شر

قدریرن که یک ویژگی انسانی است به شکوفه نسبت داده شده است.

۳- مبالغه

به جمله مقابل توجه کنید: «یک حرف را هزار بار باید به تو گفت.»

در عبارت بالا، منظور از هزار بار گفتن یک حرف دقیقاً هزار بار بیان کردن آن سخن نیست؛ بلکه منظور تکرار زیاد آن سخن است؛ اما نویسنده یا گوینده این جمله در بیان آن بزرگ‌نمایی کرده است. اکنون به بیت زیر توجه کنید:

«شور کوه آهن پو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب»

شاعر در بیت بالا می‌گوید که کوه آهن اگر نام افراسیاب را بشنود، از ترس دریای آب می‌شود؛ در واقع حکیم ابوالقاسم فردوسی در این بیت برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، شکوه و ابهت افراسیاب را بزرگ‌تر از آنچه که هست، توصیف می‌کند؛ به این گونه بزرگ‌نمایی در بیان حوادث یا ویژگی‌های یک فرد یا یک چیز «مبالغه» می‌گویند.

نکته برای بیان داستان‌های حماسی مانند شاهنامه، مبالغه ابزار مناسبی است.

۴- تکرار

به بیت و عبارات زیر توجه کنید.

• هم نظری، هم فبری هم قمران را قمری / هم شکر اندر شکر اندر شکری

• من قلب کوچولویی دارم؛ خیلی کوچولو؛ خیلی خیلی کوچولو

همان‌طور که می‌بینید آوردن یک یا چند واژه بیش از یک بار در بیت و عبارت بالا، آرایه «تکرار» را پدید آورده است. تکرار واژه با هدف تأکید بر چیزی است و باید موسیقی درونی شعر و تأثیر سخن را بیشتر کند.

نکته

۱ در آرایه تکرار واژه‌های تکراری باید معنای یکسان داشته باشند؛ اگر معنای آنها متفاوت باشد، آرایه «جناس همسان» پدید می‌آید که امسال با آن آشنا خواهید شد.

مثال گلاب است گویی به پوشش روان / همی شار گردد ز پوشش روان

روان در مصرع اول به معنی «جاری» و در مصرع دوم به معنی «جان و روح» است، به همین دلیل آرایه تکرار نداریم.

۲ وجود ردیف نیز در ابیات آرایه تکرار را به وجود می‌آورد.

مثال ای ساریان، آهسته رو کارام پانم می‌رور / وان دل که با فور داشتم با دلستانم می‌رور

۳ شاعران گاه یک بیت را در شعر خود تکرار می‌کنند.

اگر نام نگویم تو، سر دفتر دیوانه‌ها



و مظلمت روبرو تو، زینت دروغ‌سازها

ستایش سعدی

- ۱ معنی واژگان ستایش
- ۲ املاي واژگان ستایش
- ۳ تاریخ ادبیات: مستوره کردستانی (بیت آغاز فصل)
- ۴ تاریخ ادبیات: بوستان سعدی
- ۵ معنی و مفهوم بیت (آغاز فصل)
- ۶ معنی و مفهوم ابیات ستایش

به نام خدایی که جان آفرید

۱۱	به	نام	فراوان	جان	آفرین	حکیم	سطن	در	زبان	آفرین
۱۲	فراوان	بیشتر	دستگیر	کریم	قطاب‌نشین	پوشش‌پذیر				
۱۳	پرستار	اعراض	همه چیز	و کس	بنی آدم	و مرغ	و مور	و فکس		
۱۴	یکی	را	به سر	برنور	تاج	بلمت	یکی	را	به خاک	اندر آرد ز تلمت
۱۵	گلستان	کنز	آتش	بر	قلیل	گروهی	بر	آتش	بزد	ز آب نیل
۱۶	به	درگاه	لطف	و بزرگیش	بر	بزرگان	نوازه	بزرگی	ز	سر
۱۷	چنان	متنق	بر	الهی	ش	فرومانده	از	کنه	عاقبتش	
۱۸	بشر	عوارای	فلالش	نیافت	بشر	منتهای	جمالش	نیافت		
۱۹	تامل	در	آیین	دل	کنی	صفایی	به	تدریج	فاصل	کنی
۲۰	فعل	است	سعی	که	راه	صفا	توان	رفت	پز	بر پی مصطفی

{بوستان، سعدی}